

الدرس السابع : ص. ۸۹ : تأثیر اللغة الفارسیّة علی اللغة العربیّة (اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی)

یازدهم مشترک

خدای بخشنده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

واژگان فارسی از زمان جاهلیت وارد زبان عربی شد. به دلیل تجارت (بازرگانی) و ورود ایرانیان به عراق و یمن کلمات فارسی بسیاری به عربی منتقل شده است و آن واژگان به بعضی از کالاهایی که نزد عرب ها نبود (عرب ها نداشتند) مانند مُشک و ابریشم مربوط میشود. این انتقال از فارسی به عربی پس از پیوستن ایران به حکومت اسلامی شدت گرفت.

و در دوره ی عباسی هنگامی که ایرانیان به دست افرادی مانند ابومسلم خراسانی و برمکیان در قیام حکومت عباسی شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت. ابن مقفّع در این اثرگذاری نقش بزرگی داشت، چراکه تعدادی از کتاب های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی منتقل کرده است.

و فیروزآبادی واژه نامه ی معروفی به نام "القاموس" (به معنی "واژه نامه") دارد که واژگان بسیاری را به زبان عربی دربرمی گیرد. دانشمندان زبان عربی و فارسی دورنماهای این اثرگذاری را در مطالعاتشان آشکار کرده اند. دکتر آلتونجی کتابی را که کلمات فارسی عربی شده را دربرمی داشت، تألیف کرده است (نگاشته است) و آن را "معجم المُعربّات الفارسیّة فی اللغة العربیّة" (واژه نامه ی عربی شده های فارسی در زبان عربی) نامیده است.

اما کلمات فارسی که وارد زبان عربی شدند، صداها و وزن هایشان تغییر کرده است (اما صداها و وزن های کلمات فارسی که وارد زبان عربی شدند، تغییر کرده است) و عرب ها آن ها را بر اساس زبان هایشان بر زبان آورده اند. حروف فارسی "گ، چ، پ، ژ" را که در زبانشان یافت نمی شد به حروفی نزدیک به مخرج هایشان تبدیل کرده اند؛ مانند :

پردیس ← فردوس (=از نام های بهشت) مهرگان ← مهرجان (=جشنواره) چادرشَب ← شَرشَف (=ملافه)
و از آن ها کلمات دیگری برگرفتند، مانند "یکیزون" (می اندوزند، انباشته می کنند) در آیه ی "و یکنزون الذّهب و الفیضة" (و طلا و نقره را می اندوزند.) از کلمه ی فارسی "گنج".

برما واجب است که بدانیم که جابه جایی واژگان بین زبان ها در جهان مسأله ای طبیعیست که آن ها را در شیوه و سخن پربار می سازد و نمی توانیم که زبانی را بدون کلمات وارد شده بیاوریم. اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی در پیش از اسلام بیشتر از اثرگذاری در بعد از اسلام بود، اما پس از پیدایش اسلام به دلیل انگیزه ی مذهبی واژگان عربی در زبان فارسی افزایش یافته اند.

دقت : این درس از جهت تاریخی نیز مهم است و در بعضی از سؤال ها و تست ها از فرم تاریخ ادبیاتی آن سؤال می شود. بنابراین در چند مورد باید بیشتر دقت کرد . لطفاً زیر این کلمات در متن اصلی خط بکشید:
صفحه ی ۹۰ :

- سطر اول : دَخَلَتْ / العصر الجاهلي
- سطر دوم : التجارة / دخول الإيرانيين في العراق و اليمن
- سطر سوم : المسك و الدبیاج / اشتدّ
- سطر چهارم : بعدانضمام ایران إلى الدولة الإسلامية
- سطر پنجم : ازداد / نفوذ / حين شارك الإيرانيون في قيام الدولة العباسية
- سطر ششم : أبي مسلم الخراساني و آل برمك / ابن مقفّع
- سطر هفتم : کلیلة و دمنة
- سطر هشتم : الفیروزآبادي / معجم / القاموس / مفردات كثيرة باللغة العربیة

صفحة ۹۱ :

- سطر اول : قدتَغَيَّرت أصواتها و أوزانها
- سطر دوم : وفقاً لألسنتهم
- سطر هفتم و هشتم : يجعلها غنيّة في الأسلوب و البيان
- سطر نهم : قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام
- سطر نهم و دهم : از بعد ظهور الإسلام تا پایان جمله

ص. ۹۲: نکات واژه نامه

- إِزْدَادَ: افزایش یافت، زیادشد؛ حروف اصلی: ز ي د، ثلاثی مزید(باب افتعال): إِزْدَادَ يَزْدَادُ إِزْدَادًا
* زَادَ: زیاد شد، زیاد کرد. ثلاثی مجرد (هم لازم است، هم متعدی)، از جمله متوجه می شویم که کدام ترجمه مدنظر است.
- اِشْتَدَّ: شدت گرفت، شدید شد؛ حروف اصلی: ش د د، ثلاثی مزید(باب افتعال) : اِشْتَدَّ يَشْتَدُّ اِشْتِدَادًا
- اِشْتَقَّ: برگرفت؛ حروف اصلی: ش ق ق، ثلاثی مزید(باب افتعال) : اِشْتَقَّ يَشْتَقُّ اِشْتِقَاقًا
- اِنضَمَّ: پیوستن؛ حروف اصلی: ض م م، ثلاثی مزید(باب انفعال) : اِنضَمَّ يَنْضَمُّ اِنضِمَامًا
- بَيَّنَّ: آشکار کرد، واضح کرد، مشخص کرد؛ حروف اصلی: ب ي ن، ثلاثی مزید(باب تفعیل) : بَيَّنَّ يَبَيِّنُ بَيِّنًا تَبْيِينًا
- تَبَيَّنَّ: آشکار شد، واضح شد، مشخص شد؛ حروف اصلی: ب ي ن، ثلاثی مزید(باب تفعّل) : تَبَيَّنَّ يَتَبَيَّنُّ تَبَيَّنًا
- تَغَيَّرَ: دگرگون شد، تغییر کرد؛ حروف اصلی: غ ي ر، ثلاثی مزید(باب تفعّل) : تَغَيَّرَ يَتَغَيَّرُ تَغَيَّرًا
-دَوَّرَ: نقش؛ جمعش: أَدْوَارًا
- غَيَّرَ: دگرگون کرد، تغییر داد؛ حروف اصلی: غ ي ر، ثلاثی مزید(باب تفعیل) : غَيَّرَ يَغَيِّرُ غَيَّرًا
- شَارَكَ: شرکت کرد، مشارکت کرد؛ حروف اصلی: ش ر ك، ثلاثی مزید(باب مفاعلة) : شَارَكَ يُشَارِكُ شَارِكًا مُشَارَكَةً
- مُعَرَّبٌ: عربی شده؛ اسم مفعول از باب تفعیل: عَرَّبَ يُعَرِّبُ عَرَبًا تَعَرِيبًا (عربی کردن) // مُفَرَّسٌ: فارسی شده
- مُفَرَّدَاتٌ: واژگان، کلمات = کلمات، ألفاظ؛ جمع مُفَرَّدَةٌ
- نَطَقَ: بر زبان آورد؛ ناطق: سخنگو
- نَقَلَ: منتقل کرد؛ فعل متعدی؛ ناقل: منتقل کننده، مَنقول: منتقل شده
- اِنْتَقَلَ: منتقل شد؛ فعل لازم؛ حروف اصلی: ن ق ل، ثلاثی مزید(باب افتعال) : اِنْتَقَلَ يَنْتَقِلُ اِنْتِقَالَ
- يَضُمُّ: در بر می گیرد؛ حروف اصلی: ض م م، ثلاثی مجرد: ضَمَّ يَضُمُّ
*تَوَجَّهَ: ضَمَّ: در برگرفت اِنضَمَّ: پیوست (با هم فرق دارند.)

ص. ۹۲: درك مطلب

باکمک متن به سؤال های زیر پاسخ بده :

۱. چرا پس از پیدایش اسلام واژگان عربی در زبان فارسی افزایش یافتند؟ بسبب العامل الديني.
۲. مؤلف کتاب "معجم المعرَبات الفارسية في اللغة العربية" چه کسی است؟ الدكتور آلتونجي.

۳. چه زمانی واژگان فارسی وارد زبان عربی شد؟ منذ العصر الجاهلي.
۴. چه چیزی زبان را در شیوه و سخن برابر می سازد؟ تبادل المفردات بين اللغات في العالم.
۵. چه زمانی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ حين شارك الإيرانيون في قيام الدولة العباسية على يد أمثال أبي مسلم الخراساني و آل برمك.
۶. اصل فارسی کلمه ی "کنز" چیست؟ گنج.

ص. ۹۶: التمرین الأول:

جمله صحیح و نادرست را بر اساس حقیقت مشخص کن:

۱. مُشک عطریست که از یک نوع آهو (از نوعی از آهوها) گرفته می شود. صحیح
- المسک: مبتدا، عطر: خبر (از نوع اسم)، یَتَّخَذُ: فعل مضارع مجهول و صفت (جمله ی وصفیه) برای عطر، من نوع: جار و مجرور، من الغزلان: جار و مجرور
- جمع عطر: عطور، اتَّخَذَ: اتَّخَذَ يَتَّخَذُ اتَّخَذَ (باب افتعال- حروف اصلی: ع خ ذ) ، الغزلان: جمع غزال ، *توجه: غزالان و غزالین: مثنای غزال، غزلان: جمع مکسر غزال. مثنی با جمع مکسر اشتباه نشود.
۲. ملافه تکه پارچه ایست که روی تخت انداخته می شود. صحیح
- الشَّرشَف: مبتدا، قِطْعَة: خبر (از نوع اسم)، قُمَاش: مضاف إليه، ثَوْبُ: فعل مضارع مجهول و صفت (جمله ی وصفیه) برای قطعه، علی السریر: جار و مجرور
- جمع شَرشَف: شَرشَف، جمع قِطْعَة: قِطْع، جمع قُمَاش: أَقمِشَة، جمع سَریر: أَسرَّة و سُرُر
۳. عرب ها واژگان وارد شده را مطابق با اصلشان بر زبان می آورند. نادرست
- العرب: مبتدا، یَطِّقون: خبر (از نوع فعل) و فاعل آن ضمیر واو، الكلمات: مفعول، الذَّخيلة: صفت، طبق: ---، اصل: مضاف إليه، ها: مضاف إليه
۴. در زبان عربی صدها واژه عربی شده ی دارای اصلیت های فارسی است. صحیح
- جمله اسمیه است. فی اللغة: جار و مجرور، العربیة: صفت، الكلمات: مضاف إليه، المُعَرَّبَة: صفت الكلمات، ذات: صفت الكلمات، الأصول: مضاف إليه، الفارسیة: صفت الأصول
۵. دکتر آلتونجی کتابی رانگاشت که کلمات ترکی عربی شده را در زبان عربی در بر می گیرد. نادرست
- ألف: فعل، الدكتور: فاعل، آلتونجی: بدل از دكتور، کتاباً: مفعول، یضُم: فعل وصف (جمله ی وصفیه) برای کتاباً، الكلمات: مفعول، التریکیة: صفت کلمات، المُعَرَّبَة: صفت کلمات، فی اللغة: جار و مجرور، العربیة: صفت لغة

ص. ۹۹: نکات متن

- عَلَّمَهُ البیان: عَلَّمَ: فعل، ه: مفعول اول، البیان: مفعول دوم

ص. ۹۰:

- سطر ۱: جمله اسمیه: المفردات: مبتدا، الفارسیة: صفت، دَخَلَتْ: خبر از نوع فعل (کسر ه جهت اتصال است)، اللغة: مفعول، العربیة: صفت،

نُقِلَتْ: فعل مجهول، إلى العربیة: جار و مجرور، فارسیة: صفت ألفاظ، کثیرة: صفت ألفاظ

- سطر ۲ و ۳: كانت: از افعال ناقصه، ببعض: جارومجرور، البضائع: مضاف إليه (مفرد آن : بضاعة) ، ماكانت: از افعال ناقصه، عند: قيدمكان، العرب: مضاف إليه، كالمسك: جارومجرور، اشتد: فعل، النقل: فاعل

- سطر ۵: في العصر العباسي از داد .. جمله ی فعلیه، في العصر: جارومجرور، العباسي: صفت عصر، از داد: فعل، نفوذ: فاعل، اللغة: مضاف إليه، الفارسیة: صفت، حين: قيد زمان

- سطر ۶: كان: از افعال ناقصه، لابن: جارومجرور، المقفّع: مضاف إليه

- سطر ۸: للفيروزآبادي معجم مشهور.. : جمله ی اسمیه، للفيروزآبادي: جارومجرور، مشهور: صفت، باسم: جارومجرور، القاموس:

مضاف إليه، يَضُمُّ: فعل و صفت (جمله ی وصفیه) برای مُعْجَم، مفردات: مفعول

- سطر ۹ و ۱۰: ألف: فعل، الدُّكتور: فاعل، آلتونجي: بدل از دكتور، كتاباً: مفعول، يَضُمُّ: فعل و صفت برای كتاباً، الكلمات: مفعول، الفارسیة:

صفتِ كلمات، المُعَرَّبَة: صفتِ كلمات، سَمَّى: فعل و صفت برای كتاباً، ه: مفعول اول، معجم: مفعول دوم، المُعَرَّبَات: مضاف إليه، الفارسیة:

صفتِ مُعَرَّبَات /

*توجه: دراسات : جمع سالمِ دراسة : مطالعات دُرُوس: جمع مكسّرِ دَرَس این ها باهم فرق دارند.

سَمَّى: دومفعولی است. سَمَّى: باب تفعیل: سَمَّى يُسَمِّي سَمًّا تَسْمِيَةً

ص. ۹۱:

- سطر ۱: الكلمات: مبتدا، الفارسیة: صفت، قَدَّعِيْرَت: خبر (از نوع فعل)، أصوات: فاعل، ها: مضاف إليه، ها: مضاف إليه

- سطر ۶: الفارسیة: صفت برای كلمة

- سطر ۷: طَبِيعِيّ: صفتِ أمر، يجعل: فعل و صفت برای أمر، ها: مفعول اول، غنيّة: مفعول دوم // يَجْعَلُ: دومفعولی است.

- سطر ۸: كان: از افعال ناقصه

- سطر ۹ و ۱۰: بعدظهورالإسلام از دادت .. جمله فعلیه، بعد: قيدزمان، ظهور: مضاف إليه، الإسلام: مضاف إليه، از دادت: فعل، المفردات:

فاعل، العربيّة: صفت برای مفردات، الفارسیة: صفت برای اللغة، الدّينيّ: صفت برای العامل

والسلام
حقيقي